

غارت

● دکتر کمال‌الدین نیکنامی
عضو هیأت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

صورت می‌گیرد، امکان پرداختن به همه فرایندهای مذکور وجود ندارد و به‌طور مختصر سعی می‌شود فقط به مواردی در زمینه بحث کتاب حاضر، که بیشتر با زمینه‌های سیاسی-اجتماعی تحول باستان‌شناسی ایران مرتبط است، اشاره شود.

باستان‌شناسی اگرچه امروز یک دانش علمی است، ولی ظهور ابتدایی آن با عتیقه‌شناسی و عتیقه‌بازی همراه بوده است. دستاوردهای فکری روشنگرانه رنسانس و زمینه‌های تحول فرهنگی اجتماعی پس از آن، در تمایل بعضی از گروه‌های اجتماعی این عصر در اروپا، به جنبه‌های خاصی از آثار و اشیاء باستانی بی تأثیر نبوده است. اصولاً در کنار تمایلات گوناگون گروه‌ها به آثار گذشتگان، دو رویکرد اساسی، زمینه‌ساز تحولات فوق‌العاده‌ای در رشد و گسترش این تمایلات محسوب می‌شود.

اولین رویکرد دارای یک بستر فرهنگی است. تحولات فرهنگی و هنری بعد از رنسانس، به همراه تحول سایر دانش‌ها مانند فلسفه و علوم اجتماعی، آگاهی‌های عمیقی را در مورد هنر به وجود آورد. در این زمان توجه به آثار هنری و تحلیل آن‌ها از حیث زیبایی‌شناختی، یکی از ارکان اساسی تمایلات روشنفکرانه بعضی از گروه‌های اجتماعی و احتمالاً همه گروه‌های ممتاز اجتماعی بوده است. تجمع کثیری از اشیاء هنری در محلی به نام موزه‌ها، برای اغنای همین گروه‌های اجتماعی در این زمان صورت گرفته است. این توجه فقط در جمع‌آوری اشیاء قدیمی که به آنها عتیقه گفته می‌شد، محدود نمی‌شود، بلکه گرایش‌های زیبایی‌شناختی باعث تحول عظیمی در احیای آثار هنری مانند آثار معماری و توجه بیشتر به جزئیات آنها نیز محصول همین دوران است.

رویکرد دوم نیز گرچه در ابتدا ماهیت فرهنگی دارد، ولی رشد آن به زودی در بسترهای سیاسی اتفاق می‌افتد. یکی از موثرترین تمایلات این رویکرد، یافتن محل‌های باستانی است



■ آمریکا و ایلغار آثار باستانی ایران

■ پدیدآور: محمدقلی مجد

■ برگردان به فارسی: بهرام آجرلو

■ تهران؛ کارنگ؛ ۱۳۸۶، ۳۶۰ صفحه

تقریباً همه کسانی که با تاریخچه باستان‌شناسی ایران ارتباط دارند این نکته قابل تأمل را قبول می‌کنند که ایجاد، رشد و تحول باستان‌شناسی در ایران محصول مجموعه‌ای از فرایندهای سیاسی-اجتماعی و فرهنگی است که از یک طرف ریشه در پیش‌ها و مکاتبی دارند که باعث ایجاد و تحول «باستان‌شناسی» در جهان (اروپای قرن هجدهم و نوزدهم) شده است و از طرف دیگر با سیر جریان‌های تحول‌گرایانه که باعث نفوذ اندیشه‌های باستان‌شناختی در کشورهای دیگر (به‌خصوص خاورمیانه) شده و در توسعه خود، منزلت آن را در حد دانش آکادمیک ارتقاء بخشیده است، مربوط‌اند. در این مرور کوتاه که به منظور معرفی و نقد کتاب «آمریکا و ایلغار آثار باستانی ایران»



**باستان‌شناسی اگر چه
امروز یک دانش علمی است،
ولی ظهور ابتدایی آن با
عتیقه‌شناسی و عتیقه‌بازی
همراه بوده است**

که به نام جای آن‌ها، به نوعی در کتب مقدس، کتب حماسی و یا هر مدرک نوشتاری دیگری اشاره شده بود. مثلاً به شهر تروا، که ماجرای اسب چوبی آن مشهور است، در نوشته‌های حماسی هومر اشاره شده بود و اکنون عده‌ای به دنبال آن بودند که محل وقوع حادثه آن را مجدداً کشف کنند. یا در کتب مقدس بسیاری از وقایع و حوادث نقل شده بودند که به نظر می‌رسید باید آثاری از آن وقایع را با جست‌وجو در جاهایی که به نام آن‌ها اشاره‌هایی شده بود، بتوان پیدا کرد. این رویکرد انگیزه شدیدی را برای بعضی گروه‌ها، به خصوص گروه‌های مذهبی یهودی ایجاد می‌کرد تا آثاری را که مربوط به وقایع دینی خود می‌دانستند، در سرزمین‌هایی که محل وقوع آن حوادث تلقی می‌شد، مورد جست‌وجو و کاوش قرار دهند. بر اساس این انگیزه، به زودی مناطق مختلفی از خاورمیانه از فلسطین تا ایران مورد توجه واقع شد. در این زمان، همه این کشورها یا به‌طور رسمی زیر نفوذ استعماری انگلیس و فرانسه بودند و یا اگر در ظاهر نیز مستقل می‌نمودند، باز در باطن وابستگی‌های شدیدی به دولت‌های مذکور داشتند. کاوشگرانی که در این زمان با ولع کشف «اتلال باستانی» به سرزمین‌های خاورمیانه هجوم آوردند، در اندک مدتی با زمینه‌سازی‌های مناسب سیاسی دو دولت متبوع خود، موفق به کشف و کاوش آثار بسیار برجسته‌ای - که ارزش واقعی آن‌ها را

در آن زمان، فقط خود آن‌ها می‌دانستند - شدند (برای فهرست مناطق و آثار نگاه کنید به معصومی ۱۳۸۳). در این زمان هنوز از موازینی که بعدها اصول علمی باستان‌شناسی را تشکیل دادند، هیچ خبری نبود و کاوشگران که عموماً نمایندگان کمپانی‌های بزرگ اقتصادی و یا هنری بودند، با بهره‌گیری از دستمزد اندک کارگران محلی، پروژه‌های متعدد کشف و صدور آن‌ها را به بنگاه‌های سفارش‌دهنده خود تکمیل می‌کردند. در این جا نقش نهادهای سیاسی انگلیس و فرانسه را در بهبود شرایط یادشده، برای بنگاه‌های مذکور نمی‌توان نادیده گرفت. رقابت نمایندگان سیاسی انگلیس و فرانسه در خاورمیانه، بخصوص در عراق، ترکیه و فلسطین، در کشف و صدور آثار فرهنگی این کشورها به حدی بود که آن نمایندگان خود شخصاً به امر کاوش آثار می‌پرداختند. ماجرای غمناک کاوش‌های رقابت‌آمیز و غارت‌گرانه «بوتا»

باستان‌شناسی علمی مجموعه‌ای از تئوری‌ها و روش‌هایی بود که بر اساس رویکردهای جست‌وجوگرانه و بر مبنای پرسش‌های علمی شکل می‌گرفت

متأسفانه نفوذ حاکمیتی استعماری، از بُعد ارتباط آن با غارت میراث‌های فرهنگی این کشورها، یک تراژدی دیگر را نیز به همراه داشته است. یک بررسی ساده در مورد مسائل حقوقی و قواعد و مقرراتی که در اغلب این کشورها برای حفاظت آثار فرهنگی تدوین شده‌اند، نشان می‌دهد که گرچه مقررات مذکور ممکن است ریشه در افکار استقلال طلبانه و خیزش‌های ضد استعماری داشته باشند؛ ولی نفوذ قدرت‌ها، در فرجام، باعث هم‌سویی قوانین با منافع خود آنها شده است. جالب است که مقررات مذکور در همه کشورهای مورد بحث با اندک تغییراتی مشابه یکدیگر هستند و بر اساس منافع دولت‌های حاکم انگلیس و فرانسه در ابتدا و سپس آمریکا، در کشورهای مستعمره و شبه‌مستعمره خاورمیانه و بر اساس الگوهای واحدی که از رقابت‌های تجاری و سیاسی آن دولت‌ها تبعیت می‌کردند، تدوین شده‌اند. مثلاً مقرراتی که در مصر و ایران بر مبنای معاهداتی که با دولت فرانسه داشتند تنظیم شده است، با معاهدات و مقررات موجود سرزمین‌های دولت عثمانی، مانند عراق، که توسط انگلیس اشغال شده بود، مشابهت دارد. نتایج معاهدات و مقررات مذکور در این کشورها حاکمیت روزافزون آن قدرت‌ها را در تصمیم‌گیری‌های مربوط به میراث فرهنگی به دنبال داشت. در مورد جزئیات معاهدات و مقررات، تحلیل‌های انگشت شمار ولی نسبتاً جامعی وجود دارد که جوانب گوناگون قضیه مذکور را با جزئیات بیشتری مورد بررسی قرار داده‌اند، مثلاً نگاه کنید به: (Carman ۱۹۹۶).

نکته مهمی که ذکر آن در اینجا لازم است این است که میان آن چیزی که از تمایلات عتیقه‌شناسانه در مورد آثار گذشتگان به وجود آمد، با آن چیزی که بعدها با مطالعه آثار گذشتگان به نام باستان‌شناسی علمی لقب گرفت، تفاوت‌های اساسی وجود دارد. به عنوان مثال در اوج میدان‌داری عتیقه‌بازان، نشانه‌هایی از گرایش به باستان‌شناسی علمی در آمریکای شمالی به چشم می‌خورد که بعداً بستر مناسبی را برای ایجاد و تکامل بینش‌ها، روش‌های علمی و مکاتب باستان‌شناسی به وجود آورد. باستان‌شناسی علمی مجموعه‌های از تئوری‌ها و روش‌هایی بود

نماینده سیاسی فرانسه و «لایارد» نماینده سیاسی انگلیس در مکان‌های باستانی پادشاهان آشوری بین‌النهرین فقط نمونه‌های کوچکی از این تلاش‌ها محسوب می‌شوند. ناگفته پیداست گرچه زمینه اصلی این سناریوهای تراژیک با منافع استعمارگران در ارتباط است، ولی نقش وابستگان داخلی و چاپلوسی‌های حماقت‌گونه آنان را در میان هیأت‌های حاکمه این کشورها نباید نادیده انگاشت. اگر به موضوع میدان‌داری بازیگران عصر استعمار مقداری کلی‌تر بنگریم خواهیم دید که روابط مشابهی در همه عرصه‌های زندگی ملت‌های زیر نفوذ استعمار، جریان داشته است. حاکمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اجتماعی استعمارگران بر منابع کشورهای تحت استعمار (مانند کشورهای خاورمیانه در این نوشتار) از موضوعاتی است که تاکنون موضوع تحلیل‌های بسیار ارزشمندی در کتاب‌های تاریخی از سوی مورخین و سایر اندیشمندان بوده است و ما را از تحلیل مجدد آن در این نوشته کوتاه بی‌نیاز می‌کند؛ ولی اشاره‌ای کوتاه به روابط خاصی که با روند تحلیلی کتاب حاضر همخوانی دارد، در این جا بی‌فایده نخواهد بود. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، بستر تمایلات هنری و زیبایی‌شناختی اروپائیان می‌تواند عامل ایجاد زمینه‌های مناسب کشف و تحقیق در مورد آثار هنری مشرق‌زمین محسوب شود. البته بستر مذکور را نمی‌توان تنها عامل این امر مورد توجه قرار داد، بلکه به همراه آن، احتمالاً انگیزه‌های دیگری نیز، که در سایه پیشرفت علوم در آن جوامع پدیدار شده بودند، باید وجود داشته باشند. در هر صورت به نظر نمی‌رسد کشف منابع تمدن مشرق‌زمین در این زمان، فقط با انگیزه‌های صرف هنری و علمی اتفاق افتاده باشد، بلکه مطالعه روند حوادثی که پس از کامیابی «کاوشگران تمدن‌ها» رخ می‌دهد و تمامی آثار بدیع و برجسته به یادگارمانده را راهی گنجینه‌های موزه‌ها و مجموعه‌داران کشورهای اروپایی می‌کند، نشان می‌دهد که ولع عتیقه‌بازان ممکن است در این سناریو، نقش عمده‌تری را به عهده داشته باشد (برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به ملک شه‌میرزادی ۱۳۶۶؛ rigger ۱۹۸۹؛ Daniel ۱۹۷۵، ۱۹۸۱؛ Steibing ۱۹۹۳).

یکی از محوری‌ترین راهبردهای مبارزه با استعمار که در اغلب این کشورها مشاهده شده است، استفاده از مفاهیم ملی‌گرایانه در خیزش‌های انقلابی است

شدند که نتیجه آن پدید آمدن سرزمین‌های کوچک‌تری با ماهیت‌های نژادی، قومی و فرهنگی مشخص بود، که این بار، با مرزبندی‌های سیاسی از همدیگر جدا شده بودند. اوضاع سیاسی در ایران بعد از جنگ نیز تحول اساسی یافته بود و حاکمیت دولت قاجار با پشتیبانی غرب به رژیم جدیدی که در عرصه سیاسی و اجتماعی، تابع نوگرایی‌های هدف‌دار آنان بود، تغییر یافته بود. حکومت جدید گرچه در مقایسه با سرزمین‌های منفک شده از امپراطوری عثمانی، که بعدها دولت‌های سوریه، لبنان و نظایر آن را تشکیل دادند، در ظاهر مستقل‌تر به نظر می‌رسید، ولی در باطن تفاوت‌های زیادی با کشورهایی که به طور کامل مستعمره بودند نداشت.

این تغییرات جغرافیای سیاسی مخصوص خاورمیانه نبوده است. در این زمان روند مشابهی حتی در امریکای لاتین و آفریقا نیز به چشم می‌خورد. جنگ جهانی دوم تغییرات بیشتری را در عرصه سیاست‌های جهانی باعث شد و از همه مهم‌تر حضور بیشتر قدرت برتر و پیروز آمریکا در صحنه سیاسی جهان و تغییر استراتژی‌ها از استعمار قدیم به استعمار نو بود. با تضعیف نقش استعمارگران کهنه اروپایی نظیر انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا و هلند در صحنه سیاسی جهان، نهضت‌های استقلال‌طلبانه (به خصوص در خاورمیانه) یکی پس از دیگری به پیروزی رسیدند. این نهضت‌ها که تقریباً به‌طور هم‌زمان و یا با اندک تغییرات زمانی نسبت به همدیگر، در اواسط نیمه اول قرن بیستم در سرتاسر جهان شروع شده بودند، در اواسط نیمه دوم همان قرن به پیروزی رسیدند و تعداد کثیری از کشورهای تازه‌استقلال یافته را به نقشه سیاسی جهان افزودند. هدفی که در اینجا از مرور اوضاع سیاسی کشورها در خلال میان دو جنگ و پس از آن در ارتباط با روند تحول باستان‌شناسی مورد نظر است، ذکر این نکته است که اصولاً یکی از محوری‌ترین راهبردهای مبارزه با استعمار که در اغلب این کشورها مشاهده شده است، استفاده از مفاهیم ملی‌گرایانه در خیزش‌های انقلابی است. محور هویت ملی، سوابق و افتخارات ملی و به‌طور کلی احیاء ماهیت‌هایی که به نظر می‌رسید در زمان استعمار منکوب شده بودند،

که بر اساس رویکردهای جست‌وجوگرانه و بر مبنای پرسش‌های علمی شکل می‌گرفت. از این دیدگاه، تمایز اساسی میان علم باستان‌شناسی و آن چیزی که به نام عتیقه‌شناسی معروف است وجود دارد. باید اذعان داشت که ورود باستان‌شناسی به اغلب کشورهای خاورمیانه - اگرچه با نوگرایی‌های علمی این رشته و تحول درونی آن در اروپا و آمریکا هم‌زمان است - با مضامین عتیقه‌شناسی شکل گرفته است. این پدیده ممکن است دلایل گوناگونی داشته باشد ولی به نظر می‌رسد تحمیل راهبردهای اتخاذ شده در چارچوب وابستگی‌های حکومت‌ها را می‌توان به عنوان یکی از عوامل اصلی شکل‌یابی آن محسوب کرد. این نوع راهبردها عموماً خارج از منافع ملی این کشورها بوده و با ضرورت‌های ملی و نیازهای فرهنگی آن جوامع کمتر همخوانی داشته است. این پدیده وقتی آشکارتر می‌شود که ما روند توسعه دانش باستان‌شناسی را، که در اغلب این کشورها با تأسیس دپارتمان‌های باستان‌شناسی در دانشگاه‌های آن کشورها صورت گرفته است، مورد توجه قرار دهیم. هرچند که ممکن است ادعاهای زیادی وجود داشته باشد که با تأسیس چنین مراکز علمی، دانش فنی باستان‌شناسی نیز در قالب چارچوب‌های علمی آن، به این کشورها منتقل شده است، ولی ضعف‌های بنیادینی که در ساختارهای علمی و نظری باستان‌شناسی این کشورها تا به امروز وجود دارد، صحت این ادعاها را با تردید همراه می‌کند. شاید بتوان با این ضعف ساختاری در ابعاد فنی قضیه به طور مسامحه‌آمیزی برخورد کرد، ولی آشکارا عدم وجود یک نظام تئوریک منسجم که از یک طرف، جهت‌گیری فکری باستان‌شناسی را هدایت کند و از طرف دیگر، روش‌ها و تکنیک‌ها را در جواب به پرسش‌های تئوریک توجیه کند، شناسه اصلی باستان‌شناسی علمی این کشورها است که نداشتن جهت و هدف مبتنی بر ضرورت‌های فرهنگ بومی، از ویژگی‌های اصلی آن به شمار می‌رود.

پیروزی جناح متفق در جنگ اول جهانی و شکست دولت عثمانی نقشه سیاسی خاورمیانه را به‌طور کامل تغییر داد. سرزمین‌های تابعه آن، بین دولت‌های انگلیس و فرانسه تقسیم

مسیر باستان‌شناسی علمی ایران مسیری بس طولانی و موفقیت‌های آن مرهون تلاش‌های اندیشمندان جمعیت کثیری از باستان‌شناسان وطن‌دوست ایرانی و حتی باستان‌شناسان علم‌دوست خارجی است

اکثر کشورهای خاورمیانه، که نظام‌های ناسیونالیستی در آنها حاکم بود به چشم می‌خورد. شدت جریان تمایل به افتخارات گذشته گاهی گروه‌هایی شوونیستی فعالی را در این کشورها به وجود آورده است؛ به طوری که اوج رواج قوم‌گرایی‌های افراطی نظیر پان‌ایرانیسم، پان‌ترکیسم و پان‌عربیسم را می‌توان هم‌زمان با این بخش از فعالیت‌های باستان‌شناسانه دانست. متأسفانه رقابت‌های ناسیونالیستی در این زمان، به شدت در این منطقه رواج داشت و به نوعی از رقابت‌های سیاسی دولت‌های محلی و رقابت دولت‌های قدرتمند حاکم در منطقه منشأ می‌گرفت. این رقابت کمیت فعالیت‌های باستان‌شناسی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد و از آن جایی که اغلب این فعالیت‌ها توسط بنگاه‌های آمریکایی و اروپایی به ثمر می‌نشستند، بنگاه‌های مذکور با دامن زدن به این رقابت‌ها، از این طریق، منافع چندگانه خود را تأمین می‌کردند. در اینجا به نکته مهمی باید اشاره شود و آن این که نوشتار حاضر اشاره‌ای کوتاه به بخش کوچکی از تحولات باستان‌شناسی و آن هم متناسب با مباحث کتاب مورد بررسی است. نقد و بررسی همه‌جانبه باستان‌شناسی ایران، به خصوص در جایی که به همراه باستان‌شناسی عتیقه‌شناسانه، لزوم بررسی باستان‌شناسی علمی ایرانی نیز ضرورت پیدا می‌کند، کاری دشوار و نیازمند صلاحیت‌ها و شایستگی‌هایی است که نویسنده این سطور فاقد آن‌هاست، ولی در یک کلام کوتاه باید گفت، مسیر باستان‌شناسی علمی ایران مسیری بس طولانی و موفقیت‌های آن مرهون تلاش‌های اندیشمندان جمعیت کثیری از باستان‌شناسان وطن‌دوست ایرانی و حتی باستان‌شناسان علم‌دوست خارجی است که خارج از قاعده بازی‌های سیاسی و تفکرات شوونیستی عتیقه‌بازان، از همان ابتدا - حتی در زمان میدان‌داری صرف آنان - به تحقیق، تدریس، کاوش و سایر فعالیت‌های مربوط پرداخته و با اصول و قوانین باستان‌شناسی علمی کار خود را پیش برده‌اند.

کتاب «آمریکا و ایلغار آثار باستانی ایران» به تحلیل مقطعی از باستان‌شناسی ایران که در اینجا از آن به عنوان میدان‌داری عتیقه‌بازان یاد کردیم پرداخته است. نویسنده کتاب ظاهراً

محور مشترک همه مبارزه‌های انقلابی این زمان را تشکیل می‌دادند. بنابراین، به نظر می‌رسید در این زمان یک نوع توجه به «گذشته» به عنوان بستر فرایندهای تاریخی ملت‌ها، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. رویکرد توجه به «گذشته»، به منظور دریافت سوابق تاریخی، با ارزش‌های متغیری میان ملت‌ها صورت گرفت. گرچه اتصال به گذشته در بیان آگاهی‌های ملی و تبیین افتخارات و قدرت ملت‌ها، به عنوان یک نقطه اشتراک آرمانی، در مبارزه با استعمار نقش عمده‌ای ایفا می‌کرده است؛ ولی گاهی نیز به مکانیزم برتری‌جویی نژادی - همان‌گونه که در فلسفه سیاسی نازیسم ایجاد شد - تبدیل شده است. از همین دیدگاه، باستان‌شناسی به عنوان ابزاری که هویت گذشته ملت‌ها را آشکار می‌سازد با اقبال کم‌نظیری مواجه شد. تحلیل بیشتر این دو نقش متغیر باستان‌شناسی - نقش ابزاری و نقش آگاهی‌دهنده - در این سطور کوتاه مورد نظر نیست و قبلاً در جای دیگر در مورد آن به تفصیل صحبت شده است (نگاه کنید به Niknami ۲۰۰۴، ۲۰۰۵). فقط نتیجه آن می‌تواند در اینجا مورد استناد قرار گیرد. همچنان که در آن مقالات به آن اشاره شده و یا در مقاله اندیشمندان‌ای که عبدی (Abdi ۲۰۰۱) نیز به ذکر آن پرداخته است، نقش باستان‌شناسی در هویت‌دهی به جامعه ایرانی یک رویکرد کاملاً سیاسی و یک‌سویه بوده است. ناسیونالیسم ایرانی که در دوره پهلوی اول مقداری گند، ولی در دوره پهلوی دوم دارای شدت بیشتری بود، عرصه حیات سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار داد. در ایدئولوژی نظام سیاسی پهلوی که به شدت نیز تبلیغ می‌شد، سلطنت موهبت الهی بود که شاه برای آن برگزیده شده بود. این فلسفه سیاسی از یک بینش تاریخی مربوط به شاهان باستانی ایران اقتباس و تئوریزه شده بود و باستان‌شناسی نیز می‌توانست برای آن مستندات تاریخی دست و پا کند. بی‌جهت نیست اگر فکر کنیم باستان‌شناسی در این زمان از پشتوانه سیاسی محکمی برخوردار شده بود و به نظر می‌رسد وظیفه آن چیزی جز شکافتن زمین و آشکارسازی آثار مربوط به اعصار دل‌خواه طلایی باستان‌شناسی نبوده باشد. این الگوی ابزاری باستان‌شناسی کم و بیش با ساختارهای نسبتاً مشابه، در

بازی‌های سیاسی پشت پرده و دلالتی بعضی عتیقه‌بازان ایرانی و غیر ایرانی، واقعیت‌هایی نیستند که از چشم ریزبین محققان و مورخان پنهان مانده باشند

به روشنی آن‌ها را به تصویر کشیده و به قول مترجم کتاب ممکن است این دام‌ها امروزه نیز به اشکال دیگری ظاهر شوند، گرفتار نیاییم.

منابع

- معصومی، غلامرضا؛ ۱۳۸۳، *تاریخچه علم باستان‌شناسی؛ تهران: سمت.*
- ملک شه‌میرزادی، صادق؛ ۱۳۶۶، «مروری بر تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی در ایران»؛ *مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال اول، شماره دوم، ص ۵۷ - ۷۳.*
- Abdi, K., 2001, "Nationalism, Politics, and the Development of Archaeology in Iran", *American Journal of Archaeology* 105: 51 – 76.
- Carman, J.R. 1996, *Valuing Ancient Things: Archaeology and Law*, Leicester: Leicester University Press.
- Daniel, G. F., 1975, *A Hundred and Fifty Years of Archaeology*, London: Duckworth
- -----, 1981, *A Short History of Archaeology*, London: Thames and Hudson
- Niknami, K. A., 2004, "Whither Iranian Archaeology", *International Journal of Humanities* 11: 5 – 21.
- -----, 2005, "Iran: Archaeological Heritage in Crisis", *Journal of Cultural Heritage* 6: 345 – 350.
- Steibing, W. H. Jr., 1993, *Uncovering the Past: A History of Archaeology*, New York: Prometheus Books.
- Trigger, B. C., 1989, *A History of Archaeological Thought*, Cambridge: Cambridge University Press.

متخصص در رشته حقوق و علوم سیاسی است و وقایع مذکور را نیز از نگاه حوزه تخصصی خود به تحریر در آورده است، ولی به‌طور قابل ملاحظه‌ای با مسائل باستان‌شناسی آشنایی دارد. آن چه که به این کتاب در برابر کتاب‌های موجود که بحث مشابهی را در برمی‌گیرند، امتیاز می‌بخشد، دسترسی مؤلف کتاب حاضر به مجموعه‌ای غنی از اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده است که هراز گاهی، بعضی از نهادهای سیاسی امریکا یا قدرت‌های دیگر آن‌ها را منتشر می‌کنند. اسناد مذکور همان‌طور که در متن کتاب نیز به بعضی از آنها اشاره شده است حاوی مطالبی است که به روشنی روابط سیاسی حاکم بر باستان‌شناسی و میراث‌های فرهنگی ایران را در مقطع مورد مطالعه نشان می‌دهد. بازی‌های سیاسی پشت پرده و دلالتی بعضی عتیقه‌بازان ایرانی و غیر ایرانی، واقعیت‌هایی نیستند که از چشم ریزبین محققان و مورخان پنهان مانده باشند و محققان اغلب سیستم حاکم بر اوضاع فرهنگی کشور را حتی بدون دسترسی به اسناد مذکور و از روی کشف رمز قواعد بازی‌های سیاسی آن دوران شناخته و مورد تحلیل قرار داده‌اند و مدارک این کتاب می‌تواند به خوبی صحت آن رویکردهای منتقدانه را اثبات کند.

خوشبختانه زبان کتاب بسیار سلیس و بیان آن آموزنده است. مترجم کتاب نیز به خوبی از عهده ترجمه آن برآمده و آن را به فارسی روان برگردانده است.

جدا از بعضی از مطالب کتاب، که گزنده است و نویسنده محترم احتمالاً آنها را با غلبان احساسات خود درهم آمیخته است، مطالب کتاب روشن‌گر و آگاهی‌دهنده است و آشنایی با آن به شدت مورد نیاز جامعه باستان‌شناسان کشور. مطالعه دقیق آن می‌تواند برای محققین و دانش‌جویان این رشته پرتیر باشد، به خصوص در این مقطع تاریخی، که حرکت‌های مبارکی در عرصه علمی کشور پدید آمده‌اند. نتیجه این حرکت‌ها باید در جهت گیری‌های جدید علمی باستان‌شناسی کشور ما نیز دیده شود. این امر در کنار بسیاری دیگر از ضرورت‌ها، یک ضرورت اساسی به نام «آگاهی از گذشته باستان‌شناسی» را نیز نیاز دارد که ایجاب می‌کند تا مجدداً در دام‌هایی که نویسنده این کتاب